

تبیین علی خلاقیت: نقش سبک‌های دلبستگی و هیجانات مثبت و منفی

سمیه اسماعیلی^۱

راضیه شیخ الاسلامی^{۲*}

چکیده

زمینه: خلاقیت، عاملی مؤثر و کلیدی در حوزه فعالیت‌های علوم اجتماعی، روان‌شناسی و آموزش و پرورش است. در دنیای متمدن امروز، ابتکار، خلاقیت و توانایی حل مسئله از مهارت‌های کلیدی به شمار می‌آیند. عوامل متعددی بر خلاقیت اثرگذار است که سبک‌های دلبستگی و هیجانات مثبت و منفی از جمله آن عوامل هستند.

هدف: هدف از پژوهش حاضر، تبیین نقش واسطه‌ای هیجانات مثبت و منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و خلاقیت دانشجویان بود.

روش: طرح پژوهش حاضر از نوع همبستگی بوده که در آن روابط علی بین متغیرها در قالب مدل‌یابی معادلات ساختاری مورد مطالعه قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل تمامی دانشجویان پسر و دختر مقطع کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ بود که از این بین، ۵۷۲ دانشجو (۳۲۹ دختر و ۲۴۳ پسر) از هر پنج دانشکده دانشگاه آزاد اسلامی اهواز (دانشکده فنی-مهندسی، پرستاری، علوم پایه، کشاورزی و انسانی) با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند و مقیاس دلبستگی تجدید نظر شده بزرگسالان (کولینز و رید، ۱۹۹۰)، عواطف مثبت و منفی (برادشاو، ۲۰۰۹) و خلاقیت (عابدی، ۱۳۷۲) را تکمیل کردند.

یافته‌ها: نتایج معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار Amos نسخه ۲۲ حاکی از برازش خوب مدل نهایی با داده‌های پژوهش بود ($CFI=0/98$ ، $NFI=0/97$ ، $GFI=0/98$ ، $IFI=0/98$ ، $PCLOSE=0/884$ ، $RMSEA=0/050$ ، $X^2/df=2/5$). نتایج تحلیل مسیر نشان داد که سبک‌های دلبستگی ایمن و دوسوگرا، اثر مستقیم بر خلاقیت دارند. همچنین، سبک‌های دلبستگی، هیجانات

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز، شیراز، ایران somayehesmaeliy507@gmail.com

۲. دانشیار روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول) sheslami@shirazu.ac.ir

مثبت و منفی را تحت تأثیر قرار دادند. علاوه بر این، نقش واسطه‌ای هیجان منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و خلاقیت مورد تأیید قرار گرفت.

نتیجه‌گیری: در مجموع، نتایج این پژوهش نشانگر نقش تعیین‌کننده سبک‌های دلبستگی و هیجان در خلاقیت دانشجویان است.

واژه‌های کلیدی: خلاقیت، سبک‌های دلبستگی، هیجان مثبت، هیجان منفی.

پیشگفتار

عصر حاضر، عصر تحولات و تغییرات شگرف در فن‌آوری‌هاست. نوآوری^۱، خلاقیت^۲ و توانایی حل مسئله، از مهارت‌های کلیدی این عصر به‌شمار می‌روند. خلاقیت و نوآوری برای ماندگاری هر سازمانی از جمله دانشگاه لازم است. ضروری است در دنیایی با شرایط متغیر و پویا و در شرایطی که تولید دیگر هنر نیست و بلکه ارائه کردن، هنر است سازمان‌ها از خلاقیت و نوآوری بهره‌گیرند (وانگ و چنگ^۳، ۲۰۱۰). موهبت خلاقیت، گذرگاهی با نشاط به سوی آینده‌ای درخشان تلقی می‌شود و اساس آسایش و رفاه بیشتر انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد (مقدمی و رشیدی، ۱۳۹۶).

در متون علمی، از خلاقیت به عنوان دانشی برای هرگونه تغییر و نوآوری یاد می‌شود. خلاقیت فرآیند ذهنی پیچیده‌ای است که به ایجاد ایده‌ها و مفاهیم جدید منجر می‌شود (آماییل^۴، ۲۰۱۲). به عبارت دیگر، خلاقیت باعث ایجاد محصولات، فرآیندها، خدمات و روش‌های جدید در انجام کارها می‌شود (مامفورد^۵، ۲۰۱۲). پارکر^۶ (۲۰۰۸)، به نقل از کریمی، مهرافزون و جعفری، (۱۳۹۶) در تعریف خلاقیت بیان می‌کند که اصطلاح خلاقیت

1. innovation
2. creativity
3. Wang & Cheng
4. Amabile
5. Mumford
6. Parker

به آن دسته از فرآیندهای ذهنی دلالت دارد که به راه‌حل‌ها، ایده‌ها و مفهوم‌سازی‌ها، اشکال هنری، نظریه‌های منحصر به فرد و جدید منجر می‌شود. با چنین نگاهی، خلاقیت به‌عنوان عاملی مهم در شتاب بخشیدن به نوآوری‌های علمی و فن‌آورانه بشر تعبیر شده است. مطالعات موجود نیز نشان می‌دهد که مرکز ثقل حرکات نوین در آینده را خلاقیت و میزان بهره‌گیری از تفکر خلاق تشکیل می‌دهد. بر این اساس، یکی از چالش‌های جدی و قابل پیش‌بینی بشر در آینده، میزان بهره‌گیری از ذهن‌ها و شخصیت‌های خلاق در حوزه‌های مختلف علمی، پژوهشی و فن‌آورانه است (کرفت، جفری و لیبلینگ^۱، ۲۰۰۱؛ لیچ^۲، ۲۰۰۱؛ رانکو^۳، ۲۰۰۸). تعاریف متعددی از خلاقیت ارائه شده است. برخی تعاریف، فرآیندمدار (نوعی خاص از تفکر)، برخی تولیدمدار (پدیده‌های قابل دیدن و محسوس) و برخی شخص‌مدار (صفات و ویژگی‌های فرد خلاق) هستند. از جمله تعاریف تولیدمدار می‌توان به تعریف تورنس^۴ (۱۹۷۴) از خلاقیت اشاره نمود. تورنس، خلاقیت را مرکب از چهار عامل اصلی می‌داند. این عوامل عبارتند از: ۱. سیالی^۵؛ یعنی استعداد تولید ایده‌های فراوان؛ ۲. ابتکار^۶؛ یعنی تولید ایده‌های بدیع، غیرعادی و تازه؛ ۳. انعطاف‌پذیری^۷؛ یعنی استعداد تولید ایده‌ها و روش‌های بسیار گوناگون؛ ۴. بسط^۸؛ یعنی استعداد توجه به جزئیات (تورنس و گاف^۹، ۱۹۹۹).

رویکرد شناختی-اجتماعی، از جمله رویکردهایی است که بر مبنای تعامل فرد و محیط، به نقش تعیین‌کننده‌های بیرونی و محیطی در شکل‌گیری خلاقیت توجه کرده است (آماییل، ۲۰۱۲؛ هنسی و آماییل، ۲۰۱۰). براساس دیدگاه آماییل (۲۰۰۱) خلاقیت آموزش‌پذیر است و

-
1. Craft, Jeffrey, & Leibling
 2. Leach
 3. Runco
 4. Torrance
 5. fluency
 6. originality
 7. flexibility
 8. elaboration
 9. Goff

افراد خلاق از عامل‌های اجتماعی و محیطی پیرامون خود تأثیر می‌پذیرند. به تعبیر آمایل (۲۰۱۳) خلق ایده‌های نو و تولیدات ابتکاری از ویژگی‌های شناختی انسان‌هاست و از نیازها، مقتضیات جامعه و شرایط خانوادگی برمی‌خیزد. خانواده می‌تواند از طریق روش‌های فرزندپروری و نوع روابط و تعامل، بر خلاقیت کودکان اثرگذار باشد (گارلند و گرالنیک^۱، ۲۰۰۵). برای مثال، آنجی، آمبر و کریستی^۲ (۲۰۱۴) نشان دادند که رابطه مثبت و معناداری بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و خلاقیت و رابطه منفی معنادار بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و خلاقیت وجود دارد. مهرین‌جد، رجبی‌مقدم و ترسافی^۳ (۲۰۱۵) نیز در مطالعه خود رابطه مثبت قابل توجهی بین سبک فرزندپروری مقتدر و خلاقیت و رابطه منفی بین سبک فرزندپروری مستبدانه و خلاقیت به‌دست آوردند.

با توجه به آن‌که دلبستگی^۴ نیز به عنوان احساس عاطفی عمیق توأم با احساس امنیت بین والد و کودک است و اثرات آن بلندمدت بوده و به بزرگسالی نیز تعمیم می‌یابد (میکولینسر، شیور و پرگ^۵، ۲۰۰۳)، می‌توان انتظار داشت که خلاقیت فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد. بسیاری از نیازهای کودکان از طریق تشکیل دلبستگی با مراقبین برآورده شده و به این ترتیب زمینه رشد مطلوب و بهینه آن‌ها فراهم می‌شود. سبک‌های دلبستگی بر مدل‌های فعال درونی^۶ برآمده از پیوندهای عمیق عاطفی کودک-مادر (مراقب) مبتنی هستند (بیکر و هورگر^۷، ۲۰۱۲). بر اساس نظریه بالبی (۱۹۷۳) مدل فعال درونی دربرگیرنده اطلاعات اجتماعی است که بر مبنای تعامل کودک با مراقب اولیه‌اش بنا نهاده شده و چارچوب شناختی را برای وی در برقراری روابط اجتماعی آینده‌اش مهیا می‌کند. در واقع مدل‌های فعال درونی در مراحل مختلف زندگی نسبتاً پایدار می‌مانند و تعامل فرد، عملکرد، هیجانات و فعالیت‌های شناختی

1. Gurland & Grolnick
 2. Angie, Amber & Kristie
 3. Mehrinjad, RajabiMoghadam & Tarsafi
 4. attachment
 5. Mikulincer, Shaver & Pereg
 6. internal working models
 7. Baker & Hoerger

وی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (الکساندر^۱ و همکاران، ۲۰۱۰؛ بالبی، ۱۹۸۸؛ بیکر و هورگر، ۲۰۱۲)، مدل‌های فعال درونی شامل دو مدل هستند که با یکدیگر در ارتباط هستند. مدل اول، مدل خود است و شامل ادراکات فرد دربارهٔ میزان ارزشی است که افراد دیگر برای او قائل‌اند. مدل دوم، مدل دیگران است و شامل میزان ارزشی است که فرد برای دیگران در هنگام نیاز به حمایت قائل است (بارثولومئو و هاروویتز^۲، ۲۰۰۹؛ وینجندوم و بکرمن-کرانبرگ^۳، ۲۰۰۸). زمانی که منبع دلبستگی نسبت به نیازهای کودک پاسخگو و حساس باشد مدل فعال درونی مثبت و زمانی که منبع دلبستگی غیر پاسخگو و غیرحساس باشد مدل فعال درونی منفی از خود یا دیگران شکل می‌گیرد (لایدن و شری^۴، ۲۰۰۱). به طور کلی براساس ترکیب دو مدل خود و دیگران، چهار نوع سبک دلبستگی در متون روان‌شناسی معرفی شده است (اینسورث^۵، ۱۹۸۹؛ سیگلمن و رایدر^۶، ۲۰۱۷). این سبک‌ها عبارت‌اند از:

۱- سبک دلبستگی ایمن^۷: در این نوع سبک، مدل خود و دیگران مثبت است و نشانگر نوزادانی است که در کنار والد خود فعالانه به کشف و کنجکاوی در محیط می‌پردازند. این کودکان در مدت کوتاهی که مادر از آن‌ها جداست توانایی کنار آمدن با استرس و اضطراب را دارند. والد برای این نوزادان پایگاه امنی است و اطمینان دارند مراقب آن‌ها در دسترس خواهد بود و به نیازهای آن‌ها پاسخ می‌دهد، ۲- دلبستگی اجتنابی^۸: در این نوع سبک، مدل خود، مثبت و مدل دیگران، منفی است و بیانگر کودکانی است که بین والد خود و یک فرد غریبه هیچ ترجیحی قائل نمی‌شوند. بیشتر اوقات مادر را نادیده گرفته و از او فاصله می‌گیرند. به نظر می‌رسد این کودکان نیاز به محبت را نادیده می‌گیرند (بردی ازونی داواجی، ولیزاده و

-
1. Alexander
 2. Bartholomew & Horowitz
 3. VanIjzendoorn & Bakermans-Kranenburg
 4. Lyddon & sherry
 5. Ainsworth
 6. Sigelman & Rider
 7. secure attachment style
 8. avoidant attachment style

نیکمال^۱، (۲۰۱۰). ۳- در سبک دلبستگی دوسوگرا^۲، مدل خود، منفی و مدل دیگران، مثبت است. در این نوع سبک، نوزادان مضطرب هستند حتی در حضور مادر برای بازی و فعالیت های اکتشافی خطر نمی کنند. این کودکان در حضور مادر نیز با غریبه ها کاملاً با احتیاط برخورد می کنند (برک، ۲۰۰۱؛ ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۸۸). ۴- چهارمین نوع سبک دلبستگی، دلبستگی سازمان نیافته^۳ است. در این سبک، مدل خود و دیگران منفی است و در مقایسه با سایر سبک های ناایمن، از سازمان یافتگی و ثبات کمتری برخوردار است. کودکان برخوردار از این نوع سبک، برای کنترل احساسات منفی از قبیل اضطراب جدایی، روش منظمی را در پیش نمی گیرند (سیگلن و رایدر، ۲۰۱۷).

از جمله ویژگی های مهم سبک های دلبستگی، پیامدهای شناختی است که ایجاد می کنند. از آنجا که در آزمایش های مربوط به شناسایی انواع سبک های دلبستگی، یکی از رفتارهای محوری کودکان که مورد توجه قرار می گیرد کنجکاوی و رفتار اکتشافی آنان در موقعیت آزمایش است (سیگلن و رایدر، ۲۰۱۷) از این رو می توان رفتار اکتشافی را یک ویژگی مهم در تمایز سبک های دلبستگی محسوب نمود (کیدنی^۴، ۲۰۱۳). رفتارهای اکتشافی حاصل از دلبستگی ایمن، بر گرایش به تجربه مستقلانه موقعیت ها و شرایط جدید و استقبال از ناشناخته ها استوار است و فرآیندهای شناختی را برانگیخته می کند. در واقع، همان ویژگی هایی که در فرآیند خلاقیت مورد توجه است. در همین راستا، گانزالز - دیهاس، ویلمز و هالین^۵ (۲۰۰۵) در پژوهش خود نشان دادند والدینی که نگرش مثبتی به زندگی خانوادگی خود دارند در تقویت رفتارهای خودپروی فرزندان خود موفق ترند و این رفتار خودپروی به نوبه خود باعث افزایش خلاقیت در فرزندان می شود. میکولینسر و شیور (۲۰۰۳) نیز نشان دادند که سبک دلبستگی ایمن منجر به فعال سازی فرآیندهای شناختی،

1. Berdi ozouni davaji, Valizadeh, & Nikamal
 2. ambivalent attachment style
 3. disorganized attachment
 4. Kidney
 5. Gonzalez-Dehass, Willems & Holbin

کنجکاوی و درگیری در فعالیت شده و از این طریق خلاقیت و خودکارآمدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد دلبستگی ایمن به دلیل آرامشی که در کودکان ایجاد می‌کند آنها را به سمت فعالیت‌های شناختی، روابط اجتماعی مؤثر و بازی سوق می‌دهد (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷). همچنین، هازن و شیور (۱۹۹۰) بیان می‌کنند همان‌گونه که دلبستگی ایمن در نوزادی، رفتار اکتشافی را ایجاد می‌کند در بزرگسالی نیز، فعالیت‌های خلاقانه را برانگیخته می‌کند. در این راستا، بتی^۱ (۲۰۱۱) نشان داد که همبستگی معناداری بین دلبستگی ایمن و خلاقیت وجود دارد. در خصوص سایر دلبستگی‌ها، روابط معناداری مشاهده نشد. به‌علاوه حسونند، خالدین و مرآتی^۲ (۲۰۱۳) در پژوهش خود دریافتند که رابطه مثبت و معناداری بین سبک دلبستگی ایمن و خلاقیت و رابطه منفی معناداری بین دلبستگی نایمن و خلاقیت وجود دارد. همچنین دیرتو و سوپونارو^۳ (۲۰۱۶) با بررسی رابطه خلاقیت و سبک‌های دلبستگی به این نتیجه رسیدند که تفاوت معناداری بین افراد خلاق از نظر سبک دلبستگی ایمن و نایمن وجود دارد.

در رویکرد شناختی-اجتماعی، به نقش عوامل فردی نیز در کنار عوامل خانوادگی، در شکل‌گیری خلاقیت توجه شده‌است (آماییل، ۲۰۱۲؛ هنسی و آماییل، ۲۰۱۰). شواهد نظری و تحقیقاتی حاکی از آن است که هیجان^۴ را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل فردی مؤثر بر خلاقیت محسوب نمود (یو-چو، سوس و چانگ وی^۵، ۲۰۱۶؛ یو چو، گیویی جن، چو، چونگ وی و هو چان^۶، ۲۰۱۵؛ سورا، بالورکا، هومل و آرتزیتا^۷، ۲۰۱۵؛ چین، رمانب، یووس و سریل ایزد^۸، ۲۰۱۲). به اعتقاد دونهام^۹ (۲۰۰۸) هیجان‌ها مجموعه پیچیده‌ای از فعل و

1. Betty
2. Hasanvand, Khaledian & Merati
3. Dirtu & Soponaru
4. emotion
5. Yu-chu, Sus & Chung-Wei
6. Yu-chu, Guey-Jen, Chu, Chung-We, & Hua-Chun
7. Soroa, Balluerka, Hommel & Aritzeta
8. Chin, Ramanb, Yeowc, & Cyril Ezed
9. Dunham

انفعال‌های بین عوامل ذهنی و عینی هستند که با میانجی‌گری سیستم‌های عصبی و هورمونی می‌توانند: الف- اثرات تجارب عاطفی مثلاً احساس برانگیختگی، خشم و لذت را افزایش دهند، ب- به تولید فرآیندهای شناختی پردازند، ج- اغلب منجر به رفتاری شوند که هدفمند و سازگار است و د- به فعال‌سازی سیستم فیزیولوژیکی تعدیل‌کننده در شرایط برانگیزاننده منجر شوند.

هیجان به دو شکل مثبت و منفی ظاهر می‌شود. هیجانات مثبت را می‌توان به عنوان تجربه‌ای خوشایند از طریق احساسات مثبت مانند شادی، برخورداری از روحیه‌ای خوب، آرام و سرشار از انرژی تعریف نمود (فردریکسون^۱، ۲۰۰۱؛ لایبومیرسکی، کینگ و دینر^۲، ۲۰۰۹). هیجانات منفی را نیز می‌توان به صورت گستره‌ای از هیجانات ناخوشایند از عصبی و متزلزل بودن تا داشتن افسردگی یا احساس غم تعریف کرد (فردریکسون، ۲۰۰۶؛ فردریکسون و برانگان^۳، ۲۰۰۵). تحقیقات جدید نشان می‌دهند خلاقیت متأثر از حالت‌های هیجانی و عاطفی است (ایسن^۴، ۲۰۰۱). افراد اساساً بدین علت خلاق هستند که ابتکار امری رضایت‌بخش است و نشان‌دهنده خودشکوفایی آنان است (ایزنبرگر و شانکوک^۵، ۲۰۰۳).

همچنین در نظریه گسترش و ساخت^۶ (فردریکسون، ۲۰۰۶؛ فردریکسون و برانگان، ۲۰۰۵) مطرح می‌شود که هیجانات مثبت، افراد را قادر به تولید دستاوردهای شناختی عمیق می‌سازد در نتیجه به طور پیوسته سطح بالای عملکرد را تضمین می‌کند. نظریه "گسترش"، به اثرات فوری هیجانات مثبت در حوزه فیزیولوژی، توجه و شناخت تحلیلی و اجتماعی، اشاره دارد. نظریه "ساخت" به اثرات مکرر و طولانی‌مدت هیجانات مثبت بر موفقیت شغلی، روابط اجتماعی، سلامت روان، سلامت جسمانی، شکوفایی و رضایت از زندگی اشاره دارد (فردریکسون، ۲۰۰۶). در واقع نظریه گسترش و ساخت مطرح می‌سازد که هیجانات

1. Fredrickson
 2. Lyubomirsky, King, & Diner
 3. Branigan
 4. Isen
 5. Eisenberger & Shanock
 6. broaden-and-build theory

مثبت منجر به گسترش فرآیندهای شناختی جدید و نو شده و از این طریق ساخت‌های بادوامی مانند شکوفایی و موفقیت‌های دراز مدت ایجاد می‌کنند (کوهن^۱، ۲۰۰۸). مطابق با نظریه گسترش و ساخت، هیجانات مثبت خزانه فکر و عمل را گسترش می‌دهند. از نقطه نظر شناخت، هیجانات مثبت به این می‌انجامد که افراد، ارتباط‌های جدید میان ایده‌ها را ببینند، اطلاعات را یکپارچه کرده، سازماندهی کنند و راه‌حل‌های تازه‌ای را برای حل مشکلات ایجاد نمایند (ایسن، دابمن و نوویکی^۲، ۱۹۸۷). به عبارت دیگر، هیجانات مثبت، توانایی‌های انگیزشی، توجهی و شناختی را وسیع‌تر می‌سازند (فردریکسون و لوزادا^۳، ۲۰۰۵؛ فردریکسون و جوینر^۴، ۲۰۰۲). به اعتقاد فردریکسون (۲۰۰۱) تجربه هیجان‌های مثبت به افراد این امکان را می‌دهد که بتوانند افکار مختلفی داشته باشند، توجه خود را عمیق‌تر کنند و خلاقانه عمل نمایند. در واقع، هیجانات مثبت از طریق غنی‌سازی منابع شخصی و بهبود ارزیابی تجارب روزمره، منجر به واکنش خلاق می‌شوند (فردریکسون، ۲۰۰۶).

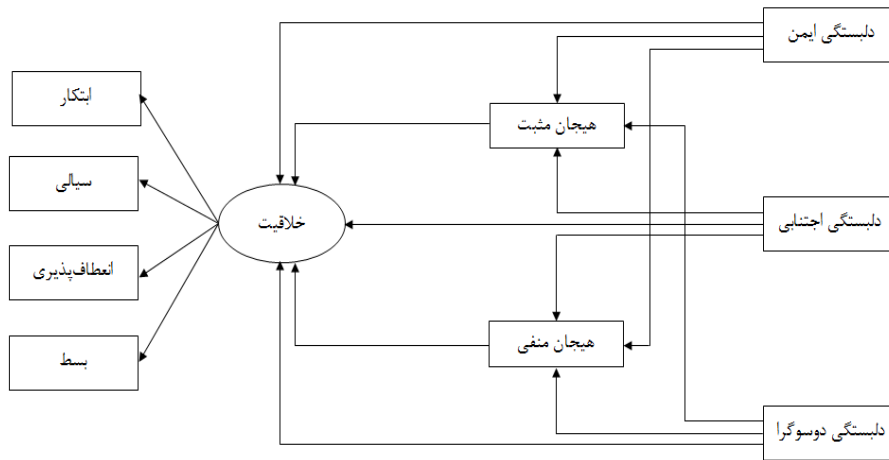
علاوه بر این، هیجانات مثبت از طریق بهبود شیوه‌های تفکر، طیف وسیعی از انتخاب‌های ممکن را که یک فرد می‌تواند در پیش‌رو داشته باشد ایجاد می‌کنند (آسپینوال^۵، ۲۰۰۱؛ فردریکسون و برانینگان، ۲۰۰۵؛ فردریکسون و جوینر، ۲۰۰۲). برخورداری از انتخاب‌های متعدد، منجر به افزایش انعطاف‌پذیری و منابع مقابله‌ای می‌شود. همچنین کاوش ایجاد شده توسط هیجان مثبت، رغبت، دانش و پیچیدگی عقلانی را خلق می‌کند. در این راستا، یوچو و همکاران (۲۰۱۶) اثر هیجانات فعال مثبت و منفی را بر خلاقیت زنان و مردان در حین بازی مورد مطالعه قرار دادند. نتایج این مطالعه نشان داد که هیجانات فعال مثبت منجر به افزایش خلاقیت در بازی می‌شوند. درحالی‌که، هیجانات فعال منفی که در بازی تجربه می‌شدند خلاقیت را کاهش می‌دهند. به اعتقاد این محققین، هیجانات مثبت، فرآیند خلاقیت را تسهیل

1. Cohn
2. Daubman & Nowicki
3. Losada
4. Joiner
5. Aspinwall

می‌کنند. همچنین، سورا و همکاران (۲۰۱۵) با بررسی رابطه بین انگیزش، هیجان و خلاقیت دانش‌آموزان نشان دادند که انگیزش و هیجان، ارتباط مثبتی با خلاقیت دانش‌آموزان دارند. با توجه به شواهد نظری و تحقیقاتی عنوان شده، می‌توان گفت که سبک دلبستگی و هیجان‌ات بر خلاقیت اثرگذارند. در عین حال برخی دیگر از شواهد نیز حکایت از اثرگذاری سبک دلبستگی بر هیجان‌ات دارند (کیدنی، ۲۰۱۳). به باور برخی از محققین، پاسخدهی هیجانی از پیامدهای مهم دلبستگی محسوب می‌شود (کیم^۱، ۲۰۰۵). از نظر رولز و سیمپسون^۲ (۲۰۰۴) سبک دلبستگی به تفاوت‌های فردی کلی و پایدار در جهت‌گیری‌های هیجانی اشاره دارد. برنینگ و بریت^۳ (۲۰۱۳) نیز معتقدند تعامل‌های اولیه کودک با مراقب و نوع دلبستگی، منجر به راهبردهای متفاوت در تنظیم هیجان می‌شود. مراقبینی که به نیازهای کودکان پاسخگو بوده و این نیازها را به نحو منظمی برآورده می‌سازند مهارت تنظیم هیجان را در آنان ایجاد می‌کنند (روکو و ورسیمو^۴، ۲۰۱۱). در پژوهش پپینگ، دويس و ادونوان^۵ (۲۰۱۳) عدم توانایی تنظیم هیجان، متأثر از سبک دلبستگی اضطرابی و اجتنابی شناخته شد. مالیک، ولز و ویتکووسکی^۶ (۲۰۱۵) نیز نشان دادند افرادی دارای سبک دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی، در تنظیم هیجان‌ات دچار مشکل می‌شوند و نشانه‌های افسردگی در آن‌ها مشاهده می‌شود. همچنین، منگ، آرسی و آدامز^۷ (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و سلامت ذهنی، فیزیکی و روان‌شناختی پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که افراد با سبک دلبستگی ایمن در بزرگسالی هیجان‌های مثبت و افراد با سبک دلبستگی نایمن، هیجان‌های منفی بیشتری را نشان می‌دهند.

1. Kim
 2. Rholes & Simpson
 3. Brenning & Braet
 4. Roque & Verissimo
 5. Pepping, Davis & O' donovan
 6. Malik, Wells & Wittkowski
 7. Meng, Arcy & Adams

با توجه به اثر دلبستگی بر فرآیندهای شناختی و هیجانات و همچنین با توجه به ارتباط بین هیجان و شناخت، می‌توان این انتظار را داشت که سبک‌های دلبستگی از طریق هیجانات، خلاقیت را تحت تأثیر قرار دهند. بر این اساس، پژوهش حاضر به بررسی نقش واسطه‌ای هیجانات مثبت و منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و خلاقیت دانش‌آموزان در قالب یک مدل علی پرداخته‌است. روابط بین متغیرهای پژوهش در شکل شماره ۱ نشان داده شده است. فرضیه‌های پژوهش عبارتند از: ۱- سبک‌های دلبستگی اثر مستقیم بر خلاقیت دارند. ۲- سبک‌های دلبستگی اثر مستقیم بر هیجانات مثبت و منفی دارند. ۳- هیجانات مثبت و منفی اثر مستقیم بر خلاقیت دارند. ۴- هیجانات مثبت و منفی نقش واسطه‌ای در رابطه بین هیجانات و خلاقیت دارند.



شکل ۱. الگوی پیشنهادی پژوهش حاضر

روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر از نوع همبستگی بوده است که در آن روابط علی بین متغیرها در قالب الگویابی معادلات ساختاری^۱ مورد مطالعه قرار گرفته است. در این پژوهش، سبک‌های دلبستگی متغیر برونزاد، هیجان مثبت و منفی متغیر واسطه‌ای و خلاقیت متغیر درونزاد است. لازم به ذکر است که خلاقیت به صورت متغیر مکنون در نظر گرفته شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی دانشجویان کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ بودند. متناسب با توصیه کلاین (۲۰۱۱) مبنی بر انتخاب حجم نمونه بر اساس ۳/۵ تا ۵ برابر تعداد گویه‌های ابزارها، ۵۷۲ (۳۲۹ دختر و ۲۴۳ پسر) دانشجوی با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. بدین صورت که از هر پنج دانشکده دانشگاه آزاد اسلامی اهواز (دانشکده فنی-مهندسی، پرستاری، علوم پایه، کشاورزی و انسانی) سه کلاس به طور تصادفی انتخاب و تمامی دانشجویان این کلاس‌ها مورد مطالعه قرار گرفتند. میانگین و انحراف استاندارد سنی دانشجویان به ترتیب ۲۴/۸۰ و ۵/۹۸ سال است.

ابزارهای پژوهش

مقیاس دلبستگی تجدید نظر شده بزرگسالان (RAAS)^۲: این مقیاس توسط کولینز و رید^۳ در سال ۱۹۹۰ به منظور سنجش انواع دلبستگی تدوین شده است (پاکدامن، ۱۳۸۰). دارای ۱۸ گویه است که بر اساس طیف لیکرت ۵ درجه‌ای از به هیچ وجه با خصوصیات من تطابق ندارد (۱) تا کاملاً با خصوصیات من تطابق دارد (۵)، نمره گذاری می‌شود. زیرمقیاس‌های این پرسشنامه شامل: وابستگی^۴ (میزانی که شرکت کنندگان به دیگران اعتماد می‌کنند و به آن‌ها متکی می‌شوند؛ به این صورت که آیا در مواقع لزوم قابل دسترسی‌اند)، نزدیک بودن^۵

1. Structural Equation Modeling/SEM
 2. Revised Adult Attachment Scale
 3. Collins & Read
 4. Dependence
 5. Closeness

میزان آسایش در رابطه با صمیمت و نزدیک هیجانی) و اضطراب^۱ (ترس از داشتن رابطه) هستند (پاکدامن، ۱۳۸۰). کولینز و رید بر پایه توصیف‌هایی که در پرسش‌نامه دلبستگی هازان و شیور در مورد سه سبک اصلی دلبستگی وجود داشت مواد پرسش‌نامه خود را تدارک دیده‌اند. زیرمقیاس اضطراب با دلبستگی دوسوگرا مطابقت دارد. زیرمقیاس نزدیک بودن با دلبستگی ایمن و زیر مقیاس وابستگی با دلبستگی اجتنابی تطابق دارد (پاکدامن، ۱۳۸۰). لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر، زیرمقیاس‌های این پرسش‌نامه تحت عناوین دلبستگی ایمن، دلبستگی دوسوگرا و دلبستگی اجتنابی مورد استفاده قرار گرفته‌است.

پایایی این پرسشنامه در تحقیق کمیجانی (۱۳۸۸) با استفاده از روش آلفای کرونباخ بررسی و میزان ضریب برای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۷۵ و ۰/۸۵ به دست آمد. همچنین روایی محتوایی این مقیاس به وسیله پاکدامن (۱۳۸۰) مورد تأیید قرار گرفته است. در پژوهش حاضر، به منظور تعیین روایی سازه‌ای ابزار، از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. شاخص‌های نیکویی برازش مدل، شامل نسبت مجذور خی (χ^۲) به درجه آزادی، شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، ریشه میانگین مجذور خطای تقریب (RMSEA) و احتمال نزدیکی برازندگی (PCLOSE)، به ترتیب برابر با ۰/۸۰، ۰/۹۵۲، ۰/۹۳۱، ۰/۰۵ و ۰/۱۳ به دست آمد. بنابراین مدل مذکور با داده‌ها برازش مطلوبی داشت. لازم به ذکر است که ۶ گویه (۲، ۵، ۸، ۱۳، ۱۴ و ۱۷) به علت نداشتن بار عاملی مناسب (حداقل ۰/۳۰) از پرسشنامه حذف شدند. همچنین برای بررسی پایایی پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. این ضرایب برای دلبستگی ایمن ۰/۶۷، دلبستگی اجتنابی ۰/۶۳ و دلبستگی دوسوگرا ۰/۷۸ به دست آمد.

مقیاس عواطف مثبت و منفی: مقیاس عواطف مثبت و منفی برادشاو^۲ (۲۰۰۹) یک مقیاس ۱۲ سوالی است که هیجان مثبت و هیجان منفی را می‌سنجد. گویه‌ها در طیف لیکرت پنج

1. anxiety
2. Bradshaw

درجه‌ای (هیچ‌گاه=۱ تا همیشه=۵) تنظیم شده است. خرده مقیاس عواطف (هیجان) مثبت میزان بشاش بودن و آرامش داشتن و احساس شادی زیاد کردن و خرده مقیاس عواطف (هیجان) منفی میزان غمگین بودن به طوری که هیچ چیز نتواند فرد را شاد کند و احساس عصبی بودن را در خلال سی روز گذشته می‌سنجد.

در پژوهش برادشاو (۲۰۰۹) روایی مقیاس هیجان مثبت با استفاده از محاسبه همبستگی بین نمرات آن با پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ بررسی شد و ضریب همبستگی ۰/۶۹ به دست آمد. ضریب آلفای کرونباخ برای این مقیاس توسط برادشاو (۲۰۰۹)، ۰/۹۲ محاسبه شد. همبستگی نمرات مقیاس هیجان منفی نیز با نمرات رضایت زناشویی انریچ، ۰/۵۹- و ضریب آلفای کرونباخ برای این مقیاس توسط برادشاو (۲۰۰۹)، ۰/۸۷ محاسبه شد. در پژوهش پارسی (۱۳۹۳) نیز پایایی مقیاس هیجان مثبت از طریق محاسبه آلفای کرونباخ محاسبه شد که ضریب پایایی برای مردان ۰/۹۱ و برای زنان ۰/۹۱ گزارش شد. همچنین پایایی هیجان منفی از روش آلفای کرونباخ محاسبه شد که ضریب پایایی برای مردان ۰/۸۶ و برای زنان ۰/۸۸ به دست آمد. در پژوهش حاضر به منظور تعیین روایی سازه‌ای ابزار، از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. شاخص‌های نیکویی برازش مدل، شامل نسبت مجذور خی (χ^۲) به درجه آزادی، شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، ریشه میانگین مجذور خطای تقریب (RMSEA) و احتمال نزدیکی برازندگی (PCLOSE)، به ترتیب برابر با ۲/۶۰، ۰/۹۶۰، ۰/۹۶۶، ۰/۰۵۴ و ۰/۲۶۹ به دست آمد. بنابر این مدل مذکور با داده‌ها برازش مطلوبی داشت. همچنین، برای بررسی پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و این ضرایب برای عواطف مثبت ۰/۸۵ و عواطف منفی ۰/۸۳ به دست آمد.

پرسشنامه خلاقیت عابدی: این پرسشنامه به وسیله عابدی (۱۳۷۲) بر اساس تعریف تورنس از خلاقیت ساخته شده و دارای ۶۰ گویه و چهار خرده مقیاس است. خرده مقیاس‌ها عبارتند از سیالی، ابتکار، انعطاف‌پذیری و بسط. هر گویه دارای سه گزینه است که نمره‌ای از ۱ تا ۳ (الف=۱، ب=۲ و ج=۳) به آن تعلق می‌گیرد.

شهنی‌بیلاق، سهرابی و شکرکن (۱۳۸۴) در پژوهشی روی ۹۱ نفر دانشجوی دانشگاه شهید چمران، ضرایب پایایی پرسشنامه عابدی را به روش آلفای کرونباخ، برای نمره کل و مولفه‌های سیالی، ابتکار، انعطاف‌پذیری و بسط، به ترتیب، ۰/۷۳، ۰/۷۷، ۰/۷۳، ۰/۷۳ و ۰/۶۲ گزارش کردند. در پژوهش حاضر به منظور تعیین روایی سازه‌ای ابزار، از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. شاخص‌های نیکویی برازش مدل، شامل نسبت مجذور خی (χ²) به درجه آزادی، شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، ریشه میانگین مجذور خطای تقریب (RMSEA) و احتمال نزدیکی برازندگی (PCLOSE)، به ترتیب برابر با ۱/۷۹، ۰/۸۷۸، ۰/۸۴۸، ۰/۳۷ و ۱/۰۰۰ به دست آمد. بنابراین مدل مذکور با داده‌ها برازش مطلوبی داشت. لازم به ذکر است که ۶ گویه از مؤلفه ابتکار، ۳ گویه از مؤلفه سیالی، ۴ گویه از مؤلفه انعطاف‌پذیری و ۲ گویه از مؤلفه بسط به دلیل نداشتن بارعاملی مناسب (حداقل ۰/۳۰) از پرسشنامه حذف شدند. همچنین، برای بررسی پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و این ضرایب برای سیالی ۰/۷۶، ابتکار ۰/۷۶، انعطاف‌پذیری ۰/۸۲ و بسط ۰/۷۵ به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

در جدول ۱، میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش گزارش شده است.

جدول ۱. میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱-دلبستگی ایمن	۱۰/۸۰	۲/۴۳	-							
۲-دلبستگی اجتنابی	۸/۲۶	۲/۵	-.۱۳*	-						
۳-دلبستگی دوسوگرا	۱۷/۶۰	۴/۸۸	۰/۰۵	-.۵۰	-					
۴-هیجان مثبت	۲۰/۳۱	۴/۶۵	۰/۱۴*	۰/۲۱*	-.۲۶*	-				
۵-هیجان منفی	۱۶/۷۴	۴/۸۸	-.۲۵*	-.۱۳*	۰/۱۵*	-.۲۸*	-			
۶-ابتکار	۲۳/۱۵	۳/۶۷	۰/۳۰*	۰/۰۳	-.۲۲*	۰/۱۶*	-.۲۶*	-		
۷-سیالی	۱۹/۴۹	۳/۵	۰/۳۵*	۰/۰۸	-.۲۰*	۰/۱۸*	-.۲۶*	۰/۶۲*	-	
۸-انعطاف پذیری	۳۵/۷	۵/۹۹	۰/۳۳*	۰/۰۲	-.۱۴*	۰/۱۰*	-.۲۴*	۰/۵۹*	۰/۷۴*	-
۹-بسط	۲۰/۳۵	۳/۶	۰/۲۶*	-.۰۳	-.۰۴	۰/۰۴	-.۲۱*	۰/۵۱*	۰/۵۴*	۰/۶۴*

*P<۰/۰۰۱

به منظور آزمون مدل پیشنهادی، در ابتدا مفروضه‌های مدلیابی معادلات ساختاری همچون استقلال خطاها (آزمون دوربین- واتسون) و نرمال بودن چندمتغیری (آزمون کولموگروف- اسمیرونوف) بررسی شد. نتایج حاکی از برقراری مفروضه‌های مدلیابی معادلات ساختاری بود.

برای بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و خلاقیت از طریق هیجان مثبت و منفی، روش معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار ایموس ویراست ۲۲ به کار گرفته شد. در ابتدا برازش مدل بررسی و پس از اصلاحات، نتایج نشان داد که مدل نهایی از برازش مطلوبی برخوردار است (جدول ۲).

جدول ۲. شاخص‌های برازش مدل نهایی

شاخص	χ^2	Df	χ^2/df	PCLOSE	GFI	NFI	CFI	IFI	RMSEA
مقادیر	۴۵/۰۱	۱۸	۲/۵۰	۰/۸۸۴	۰/۹۸	۰/۹۷	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۰۵

ضرایب مربوط به اثرات مستقیم متغیرهای مدل، در جدول شماره ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳. ضرایب مستقیم متغیرهای موجود در مدل

مسیرهای مستقیم	β	SE	T	P
دلبستگی ایمن به هیجان مثبت	۰/۱۹	۰/۰۸	۴/۶۲	۰/۰۰۰۱
دلبستگی اجتنابی به هیجان مثبت	۰/۱۳	۰/۰۹	۲/۷۴	۰/۰۰۰۶
دلبستگی دوسوگرا به هیجان مثبت	-۰/۱۹	۰/۰۴	۴/۱۴	۰/۰۰۰۱
دلبستگی ایمن به هیجان منفی	-۰/۲۵	۰/۰۸	۶/۱۷	۰/۰۰۰۱
دلبستگی اجتنابی به هیجان منفی	-۰/۱۶	۰/۰۹	۳/۴۱	۰/۰۰۰۱
دلبستگی دوسوگرا به هیجان منفی	۰/۱۳	۰/۰۵	۲/۸۸	۰/۰۰۰۴
دلبستگی ایمن به خلاقیت	۰/۳۵	۰/۰۴	۷/۴۹	۰/۰۰۰۱
دلبستگی اجتنابی به خلاقیت		۰/۰۵	۰/۳۱	۰/۷۵۷
دلبستگی دوسوگرا به خلاقیت	-۰/۱۷	۰/۰۲	۳/۳۷	۰/۰۰۰۱
هیجان مثبت به خلاقیت	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۲۳	۰/۸۱۵
هیجان منفی به خلاقیت	-۰/۱۶	۰/۰۲	۳/۴۷	۰/۰۰۰۱

با توجه به نتایج جدول ۳، دلبستگی ایمن ($\beta=0/19, p=0/0001$) و دلبستگی اجتنابی ($\beta=0/13, p=0/0006$)، اثر مثبت و معنادار و دلبستگی دوسوگرا اثر منفی و معنادار ($\beta=-0/19, p=0/0001$) بر هیجان مثبت داشته‌اند. همچنین، دلبستگی ایمن ($p=0/0001$)، $\beta=-0/25$ و دلبستگی اجتنابی ($\beta=-0/16, p=0/0001$)، هیجان منفی را به نحو منفی و معنادار پیش‌بینی نموده‌اند. دلبستگی دوسوگرا بر هیجان منفی، اثر مثبت و معنادار نشان داده است ($\beta=0/13, p=0/0004$). علاوه بر این، یافته‌ها حاکی از اثر مثبت و معنادار دلبستگی ایمن

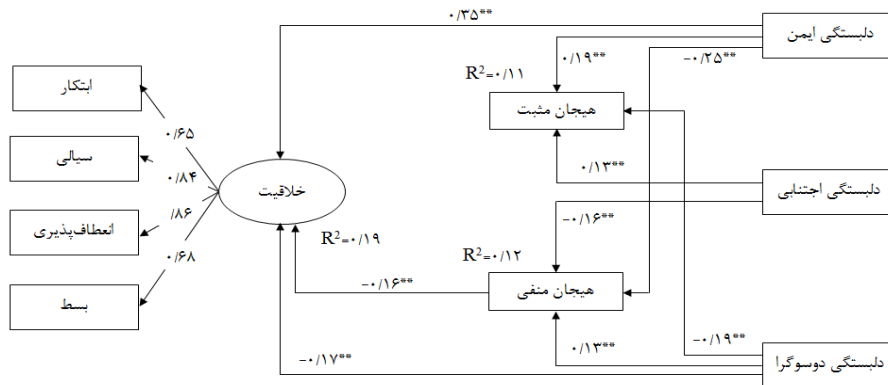
($\beta=0/35, p=0/0001$) و اثر منفی و معنادار دل‌بستگی دوسوگرا ($\beta=-0/17, p=0/0001$) بر خلاقیت است. دل‌بستگی اجتنابی اثر معناداری بر خلاقیت نداشته است. نتایج در خصوص رابطه هیجان‌ات و خلاقیت نشان داد که تنها هیجان منفی، خلاقیت را به نحو منفی و معنادار پیش‌بینی می‌کند ($\beta=-0/16, p=0/0001$).

جهت برآورد و تعیین معناداری مسیرهای غیرمستقیم، از روش بوت‌استرپ استفاده شد. همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود نقش واسطه‌ای هیجان منفی در رابطه بین هر سه سبک دل‌بستگی و خلاقیت معنادار است.

جدول ۴. نتایج بوت‌استرپ در خصوص معناداری ضرایب مسیر غیرمستقیم

مسیر	بوت	سوگیری	خطای معیار	حد پایین	حد بالا	معناداری
دل‌بستگی ایمن ← هیجان منفی ← خلاقیت	۰/۲۳۶	۰/۰۰۱	۰/۰۷۱	۰/۱۱۵	۰/۳۹۳	۰/۰۰۱
دل‌بستگی اجتنابی ← هیجان منفی ← خلاقیت	۰/۲۶۱	-۰/۰۰۴	۰/۰۷۲	۰/۱۵۰	۰/۴۴۳	۰/۰۰۱
دل‌بستگی دوسوگرا ← هیجان منفی ← خلاقیت	-۰/۱۳۱	-۰/۰۰۱	۰/۰۳۸	-۰/۲۱۸	-۰/۰۶۷	۰/۰۰۱

مدل نهایی پژوهش حاضر در شکل شماره ۲ نشان داده شده است. با توجه به مدل، سبک‌های دل‌بستگی ایمن و دوسوگرا، اثر مستقیم بر خلاقیت دارند. همچنین، اثر غیرمستقیم این سبک‌ها و سبک دل‌بستگی اجتنابی از طریق هیجان منفی بر خلاقیت نیز معنادار است.



**p ≤ 0.01

شکل ۲. مدل نهایی پژوهش حاضر

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی، هیجان و خلاقیت دانشجویان در قالب الگوی معادلات ساختاری انجام گرفت. یافته‌های پژوهش در خصوص فرضیه اول پژوهش نشان داد که از بین سبک‌های دلبستگی، سبک دلبستگی ایمن، پیش‌بینی‌کننده مثبت و سبک دلبستگی دوسوگرا (اضطرابی) پیش‌بینی‌کننده منفی و معنادار خلاقیت دانشجویان بود. سبک دلبستگی اجتنابی، رابطه معناداری با خلاقیت نشان نداد. این یافته با نتایج پژوهش‌های بتی (۲۰۱۱) و میکولینسر و شیور (۲۰۰۷) که رابطه معنادار و مثبتی را بین سبک دلبستگی ایمن و خلاقیت نشان دادند هماهنگ و همسو است. مطابق با مبانی نظری، سبک دلبستگی که در دوران کودکی ایجاد می‌شود در گستره زندگی نسبتاً پایدار می‌ماند و چارچوب فکری افراد را در نوجوانی و دوران بزرگسالی شکل می‌دهد (مردیث، اونسورث و استرونک، ۲۰۰۸)، به نحوی که دلبستگی ایمن پیش‌بینی‌کننده شایستگی در

زبان و سایر کارکردهای شناختی است (هانستینجر و لاکن^۱، ۲۰۰۴). افرادی که از دلبستگی ایمن برخوردارند به دلیل اعتماد و اطمینانی که به منابع دلبستگی دارند فعالانه به کشف محیط پیرامون خود می‌پردازند و از برخورد با رویدادهای جدید و غیر قابل پیش‌بینی (که از ویژگی‌های افراد خلاق است) هراسی ندارند (اینسورث، ۱۹۸۹). در واقع، دلبستگی ایمن موجب می‌شود که افراد به طور مستقل به کاوش در محیط اطراف بپردازند. رفتار اکتشافی آنها تسهیل شود (بلانچارد، آمیوت، پریولت، والرند و پروونچر^۲، ۲۰۰۹) و خود را در محیط به صورت مؤثرتر ادراک کنند (جانستون و فینی^۳، ۲۰۱۰). این ویژگی‌ها از مؤلفه‌های اساسی خلاقیت هستند (گنزالدیهاس و همکاران، ۲۰۰۵).

همچنین، با توجه به این که افراد برخوردار از دلبستگی دوسوگرا به دلیل آنکه مراقبین آنها از رفتار مراقبتی باثباتی برخوردار نبوده‌اند دچار دوگانگی در پاسخگویی می‌شوند (سیگلگمن و رایدر، ۲۰۱۷) و نسبت به کودکان دلبسته ایمن، اضطرابی‌تر، ضعیف‌تر، بی‌اعتمادتر، منزوی‌تر و منفعل‌تر بوده و در مواجهه با تجارب جدید مردد هستند (پری و زالوویتز^۴، ۲۰۱۱). این تردید و حالت انفعالی آنان را از فعالیت‌های اکتشافی و فعالانه‌ای که لازمه خلاقیت است باز می‌دارد. علاوه بر این، سبک دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دوسوگرا) با مشکلات جسمانی، اختلالات روان‌شناختی و عملکرد ضعیف شناختی در ارتباط است (بالبی، ۱۹۸۸) و برخورداری از سبک دلبستگی ناایمن، به پریشانی شناختی و عملکرد ضعیف در بزرگسالی منجر می‌شود (توکلی زاده، تبری و اکبری^۵، ۲۰۱۵). بر این اساس، می‌توان گفت که سبک دلبستگی دوسوگرا با آسیب رساندن به فعالیت‌های شناختی، احتمال خلاقیت را که نوعی انعطاف‌پذیری ساختاری، شناختی و قدرت نوآوری در موقعیت‌های مختلف است (صادقی مال‌امیری و نیکنام، ۱۳۸۹) کاهش می‌دهد. از این‌رو، انتظار می‌رود

1. Huntsinger & Luecken
2. Blanchard, Amiot, Perreault, Vallerand, & Provencher
3. Jonston & Finney
4. Perry & Szalavitz
5. Tavakolizadeh, Tabari & Akbari

خلاقیت دانشجویان به عنوان مصداقی از عملکرد شناختی با دل‌بستگی ایمن همراه باشد و اختلال در دل‌بستگی با عملکرد ضعیف در خلاقیت در ارتباط باشد.

یافته دیگر پژوهش حاضر، حاکی از آن است که سبک دل‌بستگی ایمن و اجتنابی هیجان مثبت را به طور مثبت و سبک دل‌بستگی دوسوگرا، هیجان مثبت را به طور منفی پیش‌بینی می‌کند. همچنین، سبک دل‌بستگی ایمن و اجتنابی، هیجان منفی را به طور منفی و سبک دل‌بستگی دوسوگرا، هیجان منفی را به طور مثبت پیش‌بینی می‌کند. به عبارت دیگر، دانشجویانی که از سبک دل‌بستگی ایمن و اجتنابی برخوردارند هیجان‌ات مثبت بیشتر و هیجان‌ات منفی کمتری دارند. این یافته همسو با نتایج تحقیقات پیشین مبنی بر رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی و هیجان‌ات مثبت و منفی است (برای مثال پینگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ مالیک و همکاران، ۲۰۱۵؛ منگ و همکاران، ۲۰۱۵). در تبیین رابطه مثبت و معنادار سبک دل‌بستگی ایمن با هیجان مثبت می‌توان گفت حساسیت و پاسخدهی مراقبین به حالت‌های هیجانی فرزندان، تعیین‌کننده اصلی روش تنظیم عواطف و رابطه با دیگران است. واکنش‌های عاطفی مثبتی که در سبک دل‌بستگی ایمن رخ می‌دهد نقش مهمی در بروز و تنظیم هیجان‌ات اعضای خانواده بازی می‌کند (والتون و ایوب^۱، ۲۰۱۱). علاوه بر این، به عقیده سیمپسون و رول (۲۰۱۲) نگرش مثبت به خود و دیگران، دو ویژگی اساسی افراد با سبک دل‌بستگی ایمن است (سیگل‌من و رایدر، ۲۰۱۷). نگرش مثبت فرد دل‌بسته ایمن نسبت به خود و دیگران که جزء اساسی شکل دهنده و هدایت کننده عواطف و هیجان‌ات وی محسوب می‌شود باعث تنظیم عواطف مثبت و منفی خواهد شد. بنابراین بزرگسالان دارای سبک دل‌بستگی ایمن می‌توانند هیجان‌ات، افکار و خلق و خوی خود را در موقعیت‌های مختلف تشخیص داده، مدیریت نمایند، عواطف مثبت بیشتر و عواطف منفی کمتری را تجربه کنند و در نهایت از ابتلاء به هیجان‌ات منفی همچون اضطراب، افسردگی و استرس در امان بمانند (سیمپسون و رولز، ۲۰۱۲).

در تبیین رابطه مثبت و معنادار سبک دلبستگی اجتنابی با هیجان مثبت و رابطه منفی و معنادار آن با هیجان منفی می‌توان گفت که افراد برخوردار از سبک دلبستگی اجتنابی با اجتناب از منابع دلبستگی، سعی در حفظ هیجان‌ات مثبت و پرهیز از تجربه هیجان‌ات منفی دارند. چرا که منابع دلبستگی که منجر به دلبستگی اجتنابی می‌شوند یا بسیار پردکننده هستند و یا با حمایت‌های بیش از حد، در استقلال عمل افراد تحت مراقب خود تداخل ایجاد می‌کنند. بنابراین افرادی که در چنین فضایی قرار می‌گیرند می‌آموزند که می‌توان با دوری کردن از منابع دلبستگی، هیجان‌ات مثبت را تجربه کرد. همچنین، برخی شواهد نشان می‌دهد که افراد ایمن و اجتنابی از نظر متغیرهایی مانند سلامت روان و بروز هیجان‌ات، تفاوت معناداری با یکدیگر ندارند (میکولینسر و فلورین^۱، ۱۹۹۸). افراد اجتنابی با یک الگوی کمینه‌ساز عاطفه^۲ (کاسیدی، ۱۹۹۸) شناسایی می‌شوند. آنها در نظم‌دهی هیجانی، از شیوه‌های غیرفعال‌ساز (نظیر نادیده گرفتن، سرکوب یا واپس‌رانی هیجان و بازداری از ابراز هیجان‌های ناهمخوان با سیستم دلبستگی خود) استفاده می‌کنند. بر طبق موارد مطرح شده به نظر می‌رسد که افراد با سبک دلبستگی اجتنابی با استفاده از سیستم ناهمخوانی، در مواجهه با موقعیت‌های استرس‌زا هیجان مثبت از خود نشان می‌دهند.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر، اثر منفی سبک دلبستگی دوسوگرا بر هیجان مثبت و اثر مثبت آن بر هیجان منفی است. به بیان دیگر، دانشجویان برخوردار از سبک دلبستگی دوسوگرا، هیجان مثبت کمتر و هیجان منفی بیشتری را تجربه کرده‌اند. از ویژگی‌های برجسته افراد با سبک دلبستگی دوسوگرا، اضطراب شدیدی است که در این افراد وجود دارد. از آنجا که این افراد نسبت به خود نگرش منفی و نسبت به دیگران نگرش مثبت دارند (سیگل‌من و رایدر، ۲۰۱۷)، اغلب احساس حقارت، خودگویی منفی و دلهره داشته و از این نگرانی برخوردارند که مورد پذیرش دیگران قرار نگیرند. بنابراین به شدت هیجان‌ات منفی را

1. Florian

2. Affect Minimization

تجربه می‌کنند (چونگ و چوی^۱، ۲۰۱۴). از طرف دیگر، افراد اضطرابی راهبردهای همخوان با عاطفه را به کار می‌گیرند بدین معنی که وقتی با یک هیجان منفی مواجه می‌شوند درصدد مدیریت یا فاصله گرفتن از آن بر نمی‌آیند، بلکه با یک مکانسیم بیش فعال ساز^۲ وارد عمل می‌شوند (میکولینسر، ۱۹۹۷). در واقع آنها با گرایش به حفظ و اغراق کردن در تجربه هیجانی منفی، به دنبال جلب توجه منبع دلبستگی و دریافت حمایت پایدارتر هستند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳).

یافته دیگر پژوهش حاضر، حاکی از اثر منفی هیجان منفی بر خلاقیت دانشجویان است. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های پیشین مبنی بر ارتباط منفی بین هیجان منفی و خلاقیت است (برای مثال یوچو و همکاران، ۲۰۱۶). با توجه به آنکه هیجانات منفی غالباً پاسخ‌های کلیشه‌ای را فراخوانی می‌کنند (فردریکسون، ۲۰۰۱) به همین دلیل به نظر می‌رسد که این نوع هیجانات در حوزه یادگیری مؤثر هستند و منجر به شکل‌گیری افکار نظام‌مند در پیشرفت تحصیلی می‌شوند (کالات و شیوت^۳، ۲۰۰۷) و در مقابل، فعالیت‌های خلاقانه را که نیازمند استفاده از روش‌های غیر کلیشه‌ای و نوآورانه است، کاهش می‌دهند. لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر، رابطه معناداری بین هیجان مثبت و خلاقیت به دست نیامد. در حالی که انتظار می‌رفت براساس نظریه گسترش و ساخت (فردریکسون، ۲۰۰۶؛ فردریکسون و برانینگان، ۲۰۰۵) هیجان‌های مثبت به دلیل گسترش دایره تفکر و عمل و سوق دادن افراد به سوی آفرینندگی و کنجکاوی، خلاقیت را افزایش دهند. در خصوص این یافته می‌توان گفت که در نظریه فردریکسون فقط به هیجانات مثبت و نقش آن در خلاقیت به صورت مفهومی اشاره شده است در حالی که در پژوهش حاضر به صورت تجربی اثر هیجان مثبت بر خلاقیت در کنار هیجان منفی مورد مطالعه قرار گرفته است و به نظر می‌رسد نقش هیجان منفی به حدی بوده است که اثر هیجان مثبت را تحت الشعاع قرار داده است. به لحاظ

1. Choung & Choi
2. hyperactivation
3. Kalat & Shiot

فرهنگی نیز به نظر می‌رسد در جامعه ما به آن میزانی که به هیجانات منفی توجه می‌شود و بروز این هیجانات مجاز شمرده می‌شود، به هیجانات مثبت، شناسایی این هیجانات، پرورش و بروز آنها توجهی نمی‌شود. بنابراین احتمالاً هیجانات مثبت در بین دانشجویان از واریانس چندانی برخوردار نبوده است که بتواند اثر خود را بر خلاقیت آشکار سازد.

آخرین یافته پژوهش حاضر، حاکی از نقش واسطه‌ای هیجان منفی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و خلاقیت دانشجویان است. سبک دلبستگی ایمن و اجتنابی از طریق کاهش هیجان منفی منجر به افزایش خلاقیت شده‌اند. سبک دلبستگی دوسوگرا نیز از طریق افزایش هیجان منفی، خلاقیت دانشجویان را کاهش داده است. این یافته از نتایج مهم پژوهش حاضر است؛ زیرا نقش واسطه‌ای هیجان در رابطه بین سبک دلبستگی و خلاقیت را مورد تأیید قرار می‌دهد. در تبیین این یافته به دو نکته می‌توان اشاره کرد: اول آنکه سبک‌های دلبستگی از طریق شکل‌دهی به هیجانات، آمادگی ذهنی افراد برای انجام فعالیت‌های شناختی پیچیده و نوآورانه را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ زیرا هیجانات منفی برای افراد مشغله ذهنی ایجاد کرده و آنان را از توجه به روابط غیرعادی و جدید و متنوع که از ملزومات تفکر خلاقانه است باز می‌دارد (گیلت، والرند، لافنیر و بوریو^۱، ۲۰۱۳). همچنین، غالباً افرادی که به طور مکرر هیجانات منفی را تجربه می‌کنند از روش‌های حل مسئله هیجان‌مدار استفاده نموده و از این‌رو نمی‌توانند فرآیندهای شناختی را که لازمه رویکردهای مسئله‌مدار و خلاقانه است به کار گیرند (آکینولا و مندس^۲، ۲۰۰۸).

دومین نکته آن که سبک‌های دلبستگی به دلیل اثرگذاری بر مهارت تنظیم هیجانات، رویکرد حل مسئله افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از آنجا که خلاقیت به عنوان حل مسئله سطح بالا محسوب می‌شود می‌توان گفت سبک دلبستگی از این طریق نیز بر خلاقیت اثرگذار است. افراد دلبسته ایمن به هنگام مواجهه با شرایط دشوار و استرس‌زا، با این ذهنیت

1. Gillet & Vallerand, Lafrenière & Bureau
2. Akinola & Mendes

که باید در باورها و رفتارهای خود تغییراتی به وجود آورند به ارزیابی مجدد هیجانانات خود می‌پردازند و از این طریق راهبردهای مناسب حل مسئله را به گونه‌ای خلاقانه و منحصر به فرد به کار می‌گیرند (بودوسکی و یون، ۲۰۱۰). در واقع، توانایی شناخت هیجانانات خود و دیگران و مدیریت این هیجانانات، به افراد در تغییر باورها و رفتارهای مرتبط با هیجان کمک می‌کند. بویژه عدم پافشاری متعصبانه بر باورهای خشک ذهنی و گرایش به تجدیدنظر در طرح‌وراه‌های خود در حین مواجهه با اطلاعات جدید، شرایط مناسبی برای بروز خلاقیت فراهم می‌کند (میکلینسر و فلورین، ۱۹۹۸).

در مجموع، نتایج این پژوهش تلویحات کاربردی مهمی برای مشاوران و سیاست‌گذاران آموزش عالی به دنبال دارد. با توجه به اثر سبک‌های دل‌بستگی بر هیجانانات و خلاقیت دانشجویان، لازم است مشاوران برای بهبود هیجانانات مراجعین و کمک به ارتقا فرآیندهای شناختی و تفکری آنان، تمرکز خود را بر آموزش خانواده قرار دهند. اگرچه سبک‌های دل‌بستگی، اثرات نسبتاً پایدار در طول زندگی دارند اما خوشبختانه نتایج پژوهش‌ها حاکی از آن است که با مداخلات مشاوره‌ای، آموزشی و درمانی می‌توان تعاملات عاطفی خانواده‌ها را بهبود بخشید و از این طریق در سبک دل‌بستگی اعضای خانواده تغییراتی را ایجاد نمود. همچنین، با توجه به اثر هیجانانات منفی بر کاهش خلاقیت دانشجویان، توصیه می‌شود سیاست‌گذاران آموزش عالی تمهیداتی را برای ایجاد یک جو مطلوب آموزشی فراهم آورند. چنانچه جو و محیط دانشگاه‌ها، جذاب، سرزنده و متناسب با نیازهای دانشجویان، طراحی و برنامه‌ریزی شود، طبیعتاً هیجانانات منفی در دانشجویان کاهش یافته و از این طریق زمینه درگیر شدن فرآیندهای ذهنی آنان در فعالیت‌های شناختی سطوح بالا همچون خلاقیت فراهم می‌شود. از محدودیت‌های پژوهش حاضر آن است که شرکت‌کنندگان در این مطالعه، دانشجویان مقطع کارشناسی بودند، لذا لازم است در تعمیم یافته‌ها به سایر گروه‌ها و دوره‌های تحصیلی احتیاط صورت گیرد. همچنین، محدود بودن شرکت‌کنندگان پژوهش

به استان خوزستان، تعمیم‌پذیری نتایج این پژوهش را به سایر مناطق جغرافیایی محدود می‌کند.

سپاسگزاری: این مقاله برگرفته از رساله دکتری است. بدین وسیله از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش یاریگر ما بوده‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

منابع

- برک، لورا ای. (۲۰۰۱). *روان‌شناسی رشد (از لقاح تا کودکی)*. ترجمه: یحیی سیدمحمدی (۱۳۸۸). انتشارات ارسباران: چاپ دهم.
- پاکدامن، شهلا. (۱۳۸۰). *بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانی*. رساله دکتری روان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- پارسی، احسان. (۱۳۹۳). *بررسی رابطه ساده و تعدیل‌گر هیجان منفی و هیجان مثبت با تبدلات زناشویی سازنده و مخرب در والدین دانش‌آموزان مدارس ابتدایی و راهنمایی هندیجان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- شهنی بیلاق، منیجه؛ سهرابی، فریبا. و شکرکن، حسین. (۱۳۸۴). *تأثیر آموزش بارش مغزی بر خلاقیت دانشجویان دختر دانشگاه شهید چمران اهواز با کنترل هوش*. *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ۱۲، ۱-۲۶.
- صادقی مال امیری، منصور. و نیکنام، علی اصغر. (۱۳۸۹). *بررسی تئوری‌های سازمان بر خلاقیت*. *دو ماهنامه توسعه انسانی پلیس*، ۷، ۴۷-۷۶.
- عابدی، جمال. (۱۳۷۲). *خلاقیت و شیوه‌ای نو در اندازه‌گیری آن*. *پژوهش‌های روان‌شناختی*، ۲، ۴۶-۵۴.

کریمی، ناهید؛ مهرافزون، داریوش. و جعفری، علیرضا. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی به روش قصه‌گویی بر مؤلفه‌های خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی. *فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۷(۲)، ۱۴۹-۱۶۶.

کميجانی، مهرازا. (۱۳۸۸). مقایسه سبک دلبستگی در نوجوانان عادی و نوجوانان دارای کم‌توانی ذهنی آموزش‌پذیر. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۴۱، ۶۹-۹۱.

مقدمی، معصومه. و رشیدی، ذوالفقار. (۱۳۹۶). رابطه بین سبک‌های یادگیری با خلاقیت و پیشرفت تحصیلی دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد گروه علوم تربیتی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی واحد رودهن. *فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۷(۲)، ۱-۳۸.

- Akinola, M., & Mendes, W. B. (2008). The dark side of creativity: Biological vulnerability and negative emotions lead to greater artistic creativity. *Journal of Personality and Social Psychology Bulletin*, 34, 1677-1686.
- Ainsworth, M. (1989). Attachments beyond infancy. *American Psychologist*, 44, 709-716.
- Alexander, K. W., O'Hara, K. D., Bortfeld, H. V., Anderson, S. J., Newton, E. K., & Kraft, R. H. (2010). Memory for emotional experiences in the context of attachment and social interaction style. *Cognitive Development*, 25, 325- 338.
- Amabile, T. M. (2013). *Componential theory of creativity*. In E. Kessler (Ed.), *Encyclopedia of management theory* (pp. 135-140). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications, Inc.
- Amabile, T. M. (2012). *Componential Theory of Creativity*. Harvard Business School. Working Paper.
- Amabile, T. M. (2001). Beyond talent: John Irving and the Passionate Craft of creativity. *American Psychologist*, 56(4), 333-336.
- Angie L. M., Amber D. L., & Kristie L. S. N. (2014). Parenting style, perfectionism, and creativity in high-ability and high-achieving young adults. *Journal for the Education of the Gifted*, 35(4), 344-365.
- Aspinwall, L. G. (2001). *Dealing with adversity: Self-regulation, coping, adaptation, and health*. In A. Tesser & N. Schwarz (Eds.),

- The Blackwell handbook of social psychology: Intra individual processes (pp. 591-614). Malden, MA: Blackwell.
- Baker, C. N., & Hoerger, M. (2012). Parental child-rearing strategies influence self-regulation, socio-emotional adjustment, and psychopathology in early adulthood: Evidence from a retrospective cohort study. *Personality and Individual Differences*, 52, 800-805.
- Bartholomew, K., & Horowitz, L. M. (2009). Attachment styles among young adults: A test of a four category model. *Journal of Personality and Social Psychology*, 61, 226-244.
- Betty, N. S. (2011). *Creativity: The adaptive aspects of insecure attachment*. Ph.D., Dissertation. Pacifica Graduate Institute. United States. California.
- Berdi ozouni davaji R., Valizadeh, S. H., & Nikamal, M. (2010). The relationship between attachment styles and suicide ideation: The study of Turkmen students. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 5, 1190–1194.
- Bodovski, K., & Youn, M. J. (2010). Love, discipline and elementary school achievement: The role of family emotional climate. *Social Science Research*, 39, 585–595.
- Blanchard, C. M., Amiot, C. E., Perreault, S., Vallerand, R. J., & Provencher, P. (2009). Cohesiveness coach's interpersonal style and psychological needs: Their effects on self-determination and athletes subjective well-being. *Journal of Counseling Psychology*, 52, 591-601.
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss: Separation*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1988). *A secure base: Clinical applications of attachment theory*. New York: Basic Books.
- Bradshaw, M. R. (2009). *Emotion in marriage: understanding marital exchanges and the impact of stress*. Degree of Master of Arts, Kent State University.
- Brenning, K., & Braet, C. (2013). The emotion regulation model of attachment: An emotion-specific approach. *Personal Relationships*, 20, 107-123.

- Cassidy, J. (1998). Attachment and object relations theories and the concept of independent behavioral systems: Commentary. *Social Development*, 7, 120-126.
- Chin, S., Ramanb, K., Yeowc J. A., & Cyril Ezed, U. (2012). Relationship between emotional intelligence and spiritual intelligence in nurturing creativity and innovation among successful entrepreneurs: A conceptual framework. *Social and Behavioral Sciences*, 57, 261-267.
- Cohn, M. A. (2008). *Rescuing our heroes: Upward comparison in positive psychology*. In P. A. Linley & S. Joseph (Eds.) *Positive Psychology in Practice*. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.
- Dirtu, C., & Soponaru, C. (2016). Creativity and attachment styles. *Creativity & Human Development*.
<https://www.creativityjournal.net › News ›>.
- Eisenberger, R., & Shanock, L. (2003). Rewards, intrinsic motivation, and creativity: A case study of conceptual and methodological isolation. *Creativity Research Journal*, 15, 121- 130.
- Fredrickson, B. L. (2001). *Positive emotions broaden and build*. University of North Carolina, USA.
- Fredrickson, B. L. (2006). Cultivating positive emotions to optimize health and well-being. *Prevention and Treatment*, 3(1), from <http://gateway.tx.ovid.com/gw2/ovidweb.cgi>.
- Fredrickson, B. L., & Branigan, C. (2005). Positive emotions broaden the scope of attention and thought-action repertoires. *Cognition and Emotion*, 19, 313-332.
- Fredrickson, B. L., & Joiner, T. (2002). Positive emotions trigger upward spirals toward emotional well-being. *Psychological Science*, 13, 172-175.
- Fredrickson, B. L., & Losada, M. F. (2005). Positive affect and the complex dynamics of human flourishing. *American Psychologist*, 60, 678-686.
- Gillet, N & Vallerand, R. J., Lafrenière, A. K., & Bureau, J. S. (2013). The mediating of positive and negative affect in the situational motivation-performance relationship. *Motivation and Emotion*, 37, 465-479.

- Gonzalez-DeHass, A. R., Willems, P. P., & Holbein, M. F. D. (2005). Examining the relationship between parental involvement and student motivation. *Educational Psychology Review*, 17, 99- 123.
- Gurland, S. T., & Grolnick, W. S. (2005). Perceived threat, controlling parenting, and children's achievement orientations. *Motivation and Emotion*, 29, 103- 121.
- Hasanvand, B., Khaledian, M., & Merati, A. R. (2013). The relationship between psychological hardiness and attachment styles with the university student's creativity. *European Journal of Experimental Biology*, 3, 656-660.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1990). Love and work: An attachment theoretical perspective. *Journal of Personality and Social Psychology*, 59, 270-280.
- Hennessey, B. A., & Amabile, T. M. (2010). Creativity. *Annual Review of Psychology*, 61, 569-598.
- Huntsinger, E. T., & Luecken, L. J. (2004). Attachment relationships and health behavior: The mediational role of self-esteem. *Psychology & Health*, 19, 515-526.
- Isen, A. M. (2001). An influence of positive affect on decision making in complex situations: Theoretical issues with practical implications. *Journal of Consumer Psychology*, 11, 75-85.
- Isen, A. M., Daubman, K. A., & Nowicki, G. P. (1987). Positive affect facilitates creative problem solving. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 1122-1131.
- Craft, A., Jeffrey, B., & Leibling, M. (2001). *Creativity in education*. London: Kings' Lynn, Norfolk.
- Johnston, M., & Finney, S. (2010). Measuring basic needs satisfaction: evaluating previous and conducting new psychometric evaluations of the basic needs satisfaction in general scale. *Psychology of Export and Exercises*, 11, 91-99.
- Kalat, J. W., & Shiote, M. N. (2007). *Emotion*. USA, Wadsworth. Cengage Learning.
- Kim, Y. (2005). Emotional and cognitive consequences of adult attachment: The mediating effect of the self. *Journal of Personality and Individual Differences*, 39, 913-923.

- Kidney, R. A. (2013). *The relationship between attachment styles and employee creativity: Evidence from the engineering industry*. Degree of Doctor of Philosophy, Dublin City University.
- Kline, R. B. (2011). *Principles and practice of structural equation modeling*. 3rd ed., New York, London. The Guilford Press.
- Leach, J. (2001). *A hundred possibilities: Creativity, community and ICT*. In, A. Craft., B. Jeffrey, & M. Leibling (Eds). *Creativity in education*. London: Kings' Lynn, Norfolk.
- Lydden, W. J. & Sherry, A. (2001). Developmental personality styles: An attachment theory conceptualization of personality disorders. *Journal of Counseling and Developmental*, 79, 405-415.
- Lyubomirsky, S., King, L., & Diner, E. (2009). The benefits of frequent positive affect: Does happiness lead to success? *Psychological Bulletin*, 131, 803-855.
- Malik, S., Wells, A., & Wittkowski, B. (2015). Emotion regulation as a mediator the relationship between attachment and depressive symptomatology: A systematic review. *Journal of Affective Disorders*, 172, 428-444.
- Mehrinejad, S. A., Rajabimoghadam, S., & Tarsafi, M. (2015). *The relationship between parenting styles and creativity and the predictability of creativity by parenting styles*. 6th World conference on Psychology Counseling and Guidance, 14 – 16.
- Meng, X., Arcy, C. D., & Adams, G. (2015). Association between adult attachment style and mental health care utilization: Finding from a large- Scale national survey. *Psychiatry Research*, 229, 454-461.
- Meredith, P., Ownsworth, A., & Strong, J. (2008). A review of the evidence linking adult attachment theory and chronic pain: Presenting a conceptual model. *Clinical Psychology Review*, 28, 407-429.
- Mikulincer, M. (1997). Adult attachment style and information processing: Individual differences in curiosity and cognitive closure. *Journal of personality and Social psychology*, 72, 1217-1230.
- Mikulincer, M., & Florian, V. (1998). *The relationship between adult attachment styles and emotional and cognitive reactions to stressful events*. In Jeffrey A. Simpson & Steven, Rholes (Eds.), toward the

- end Attachment theory and close relationships (pp.143-165), New York: The Guilford Press.
- Mikulincer, M. & Shaver, P. R. (2003). *The attachment behavioral system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes*. In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in Experimental Social Psychology* (Vol.35, pp.53-152). New York: Academic Press.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). *Attachment in adulthood: Structure, dynamics and change*. New York, NY: Guilford Press.
- Mikulincer, M., Shaver, P. R., Pereg, D. (2003). Attachment theory and affect regulation: the dynamics, development, and cognitive consequences of attachment-related strategies. *Motivation and Emotion*, 27, 77–102.
- Mumford, M. D. (2012). *Handbook of organizational creativity*. London Elsevier Inc.
- Perry, B. D., & Szalavitz, M. (2011). *The boy who was raised as a dog and other stories from a child psychiatrist's notebook: What traumatized children can teach us about loss, love, and healing?* New York: Basic Books.
- Pepping, C. A., Davis, P. J., & O'donovan, A. (2013). Individual differences in attachment and dispositional mindfulness: The mediating role of emotion regulation. *Personality and Individual Differences*, 54, 453-456.
- Rholes, W. S., & Simpson, J. A. (2004). *Attachment theory: Basic concepts and contemporary questions*. In W. S. Rholes & J. A. Simpson (Eds.), *Adult attachment: Theory, research, and clinical implications* (pp. 3-14). New York: Guilford Press.
- Roque, L., & Verissimo, M. (2011). Emotional context, maternal behavior and emotion regulation. *Infant Behavior and Development*, 34, 617-626.
- Runco, M. A. (2008). *Creativity and education*. *New Horizons in Education*, 56, 96–104.
- Sigelman, C. K., & Rider, E. A. (2017). *Life-span human development (ninth edition)*. Wadsworth Cengage Learning, USA.
- Simpson, J. A., & Rholes, W. S. (2012). Adult attachment orientations, stress, and romantic relationships. *Advances in Experimental Social Psychology*, 45, 279-329.

- Soroa, G., Balluerka, N., Hommel, B., & Aritzeta, A. (2015). Assessing interaction between cognition, emotion and motivation in creativity: The construction validation of EDICOS. *Journal of Personality and Social Psychology*, 17, 45-58.
- Tavakolizadeh, J., Tabari, J., Akbari, A. (2015). Academic self-efficacy: Predictive role of attachment styles and meta-cognitive skills. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 171, 113-120.
- Torrance, E. P. (1974). *The Torrance Tests of Creative Thinking-Norms-Technical Manual Research Edition - Verbal Tests, Forms A and B-Figural Tests, Forms A and B*. Princeton, NJ: Personnel Press.
- Torrance, E. P., & Goff, K. A. (1999). Quiet Revolution. *Journal of Creative Behavior*, 23, 48-55.
- Vallton, C., & Ayoub, C. (2011). Use your words: The role of language in the development of toddler's self- regulation. *Early Childhood Research Quarterly*, 26, 169-181.
- VanIjzendoorn, M. H., & Bakermans- Kranenburg, M. J. (2008). Attachment representations in mothers, fathers, adolescents, and clinical groups: A Meta analytic search for normative data. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 64, 8-21.
- Wang, A., & Cheng, B. (2010). When does benevolent leadership lead to creativity? The moderating role of creative role identity & job autonomy. *Journal of Organizational Behavior*, 31, 106-121.
- Yu-Chu, Y., Sus, C. L., & Chung-Wei, L. (2016). The dynamic influence of emotions on game-based creativity: An integrated analysis of emotional valence, activation strength, and regulation focus. *Computers in Human Behavior*, 55, 817-825.
- Yu-Chu, Y., Guey-Jen, L., Chun, F. L., Chung-Wei, L., & Hua-Chun, S. (2015). How stress influences creativity in game-based situations: Analysis of stress hormones, negative emotions, and working memory. *Computers & Education*, 81, 143-153.